تأثیرات شرقی در فلسفه یونانی

نوشتگر: استفن پاتوسی

پیشگفتار

بعد از تدوین کتاب تأثیر فرهنگ و جهان‌نیای ایرانی بر افلاطون و انتشار مقاله آراء انگلیسی خود در پژوهش‌های شرقی، نگارنده بر آن شد تا در همان بحر تأثیرات شرقی در فلسفه دیرین یونانی، سخنی جدی با خواهندگان گرامی در میان گذارد.

طرح كردن مسئله مربوط به تأثیرات شرقی از یک سو در فلسفه یونانی به طور کلی، و از سوی دیگر بر پایه فلسفه یونانی به طور اختصاصی باید از نواحی مختلف از جمله تأثیرات، این مسئله را از طریق مطالعه تاریخ نسبت به زمان افلاطون و در زمان آنان به ارائه وظیفه زمانی که از زمان‌ها و سوی مسأله اول در نظر در نگاه و بررسی می‌شود و سوی عقاید نگارنده درباره متأثر شدن فلسفه یونانی از اندیشه‌های شرقی به تاریخ سبزه،
شهده است. ابن سینا، در دوره اسلامی، در مقدمه منطق معنویان بعید نمی‌داند که منطق از راه دیگری غیر از راه پونانی به ما رسیده باشد. ۳ در سده‌های اخیر نیز، برخی از محققین غربی، به تحقیقات نسبتاً موفقی‌انی تند در داده‌های تا این مسئله را به صورتی منظم و با جدیت‌های تمام‌تر به گوش آنانی برسانند که عهده‌دار تدریس فلسفه در دانشگاه‌های بیشمار دنیا شده‌اند، وی هیبات که حاصل پژوهش‌های این دسته از محققین هم اکنون در قضه‌های کتابخانه‌ها گردش‌الک می‌خورد، در حالی که تدریس سنتی در فلسفه راه‌خود را در راه اعتلاق مقام اندیشه در غرب، به عنوان نها وارث باش‌مال از فرهنگ پونانی، بدون هیچ‌گونه تجدیدنظر دنبال می‌کند. از اینرو با این که دهم سال است که کتب و مقالات بسیاری در ارتباط با تأثیرات شرقی در فلسفه پونانی به زبان‌های غربی به نگارش در آمده است، بسیاری از طالبان علم و باعث جوین‌دانگ فرهنگ و فلسفه، چه در غرب و چه در شرق، چه از روی عمد و آگاهی و چه به صورت سهول و ناگاهی، از طرح این مسائل سری‌بار می‌زنند. هم اکنون در طیف بسیار گسترده‌تر دانش‌مندان غربی هستند کسانی گرچه انجست شمار ۲ که هرچند یکبار بانگی در تاریکی‌ها هری آورند و پیام‌های اغلب بی‌پاس و بی‌پای منظر می‌فرستند که باید در شناخت ریشه‌های فکر و فلسفه، و در شناسایی تاریخ اندیشه‌های غربی در پورتو باقی‌ها روزافزون و جدیدتر محققین تجدیدنظر کرد.

( Martin Litchfield West )
تأثیرات شرقی...

به صورت نسبتاً جدی برداشته شده بود، احساس می شود. در تمام پژوهش‌های اولیه چنین آمده است که گویی فلسفه یونانی تاج و اوج تلاش‌های عقلانی انسان‌های پیشین‌تر از یونانیان بوده است؛ گویی فکر یونانی آن‌گان قدیمی داشته است که توانسته حکم‌های چینی و هندو و ایران و مصر و فلسطین را بهم در نوردید و آنها را هضم کرده و استحکال به دهد و خود را جانشین آنها گردانده.\\n\\nمارتن لیچفلید وست، در دنباله مطالب خود، از پژوهش‌های گذشته مسئله متایئ شدن فلسفه یونانی از جهانی‌های گوناگون شرقی را با یادبود علمی مطرح کرده بودند نام می‌برد و آنان را نیز نماد دام همان تکلیفی درگیر می‌بیند که برطبق آن باید مسئله را جنگ مطرح و حل کرده که فریب یونانی بی‌ههمت و بلافاصله در آسمان‌هایش‌ها اوج بگیرد. تحقیقات این دانشمندان بسیار ارزش‌ده است مشروط بر اینکه از بوی برتر دانست قریحه یونانی بالوجه شود و یافته‌ها و واقعیت‌ها و موضوعی‌ها و آنها را اعمال انتصاب و یک طرفی علمی مورد بحث و بررسی مجدد قرار داد. دانشمندانی که در آن گذشت خود را در گیر این مسئله کرده بودند اجمالاً عبارتنداز:

1- آ. گلادیش، مؤلف کتاب هرالدیتاوس و زردشت (ییک بوهوش تاریخی)، لاسال، ۱۸۵۹، و نیز مؤلف کتاب دیانت و فلسفه، برسلو، ۱۸۵۲.\\n2- لاسال، مؤلف کتاب هرالدیتاوس و زردشت (ییک بوهوش تاریخی)، ۱۸۵۸.\\n3- روث، مؤلف کتاب تاریخ فلسفه یونانی، در دو جلد، برلن، ۱۸۶۲.\\n4- گ. تایشموولر، مؤلف کتاب مطالعات جدید در تاریخ مفاهیم، ۱۸۷۸.\\n5- آ. چیبرلی، مؤلف کتاب در مجموعه کارنامه علم اخلاقی و سیاسی و اجتماعی انگلیسی تولید شده تا بال، ۱۸۸۷.\\n6- او. گریب، مؤلف کتاب مذهب و اساس‌تر.\\n7- ر. گاربی، مؤلف مقاله‌ای در دفتر ماهیانه فلسفه، شماره ۲۹، سال
8- ر. اولدنبیرغ، صاحب مقاله‌ای در دویچه‌رونن‌شاو، "Deutsche Rundschau" شماره 22، سال 1898، ص 193-194.

شنایر گفته مارتین لیچفلد وست، هیچک از این دانشمندان حتی از آن شواهدی که خود به نوع احتمال تأثیرات شرقی در فلسفة یونانی پیدا کرده‌اند. منظره‌یستند، بلکه آنان ضمن یافتن شواهد مستند تاریخی که به منظر یافتن فلسفه یونانی از افکار و عقاید و اساطیر رایج در شرق دلالت می‌کند، دانسته یا ندانسته به گوشودن کوره راه‌هایی نیز پرداخته اند. تا فلسفه یونانی بتواند از شر آن‌دیشه‌های شرق رهایی یابد. از این کوره Zeller و ژرمنز به بیانی است که دانشمندان دیگری نظیر برنایس به‌داشت همیشه یونانی برای اسفاده کرده‌اند تا بر علیه پژوهش‌های جاری در راه شرقی کرده‌اند. آدتستیس E. Wellmann با مرجعیت قاطع خود رفتا به‌دست‌نیا و به‌اندازه‌که یا. وی از سال 1912 در مجموعه‌ای باری‌لو وīسوا Pauly-Wissowa منتشر کرد، پروئنه موضوع مورد بحث را در پروره مرجع بازدید شخصیت تزئیف در فلسفه به کلی بسته و مختومه اعلام کرد.

از جنگ جهانی اول به بعد، چندین از پژوهشگران از فتوای تزئین منعکس در مقاله ولمن و از تدریس ستی منجر به تقید قریب‌ترین یونانی سریعی کردن و وانداکت پژوهش‌های پیشینان را در زمینه برخورد انگیزه‌های شرقی با آدتستیس یونانی در آسمان سبیده‌نام فلسفه، از سر گرفته‌اند. این پژوهشگران اجمالاً عبارت اند از: A. Levi، 1-آ. لولی 1919,

L. A. Stella، 2-آ. استیلا 1927، ص 1927، ص 206.

Y. Na Kahara 3-ی. ناکهارا 1932، ص 1927.

ف. واندر وردن 4- ف. واندر وردن 1932، ص 206.

ظ. ف. واندر وردن 1932، ص 80.
تأثیرات شرقی...

سال 1952، ص 129-155.
1- سری آوروند و Sri Aurobindo، مؤلف کتاب هرکلیدوس سالهای 1941 و 1947.
2- پیل ماسون اورسل، P. Masson-Oursel، مؤلف کتاب فلسفه در مشرق زمین، سال 1941.
3- Acme, E. Paci، مؤلف یک مقاله در مجله شماره ۲، سال 1949.
4- A. Somigliana، مؤلف کتاب تأثیرات ودایی در تفکر هرکلیدوس، میلانو، سال 1953؛ و صاحب مقاله‌ای در مجله‌سوئیز، شماره ۲۷، سال 1959، ص 14-58؛ و مؤلف کتاب تحت عنوان يکی‌گرایان هندی و يکی‌گرایان یونانی در قطعاتی از هرکلیدوس، کاتانیا، سال 1961.
5- A. Stöhr، شتور، 19۴۰، ص 14۲-19۴۰، مؤلف کتاب هرکلیدوس، وین، سال 19۴۰.
6- J. Przyluski، پرزیلوسکی، صاحب مقاله‌ای در مجله‌بین تاریخ مذاهب، شماره ۱۲۲، سال 1940، ص 10۸-1۱۸، ص 19۳، ص 19۴9، ص 19۵-27۹.
7- R. M. Afnan، ر. م. افنان، نیروپک، سال 19۶۰.
8- J. M. Cleve، J. M. Clev، کلو سوئیسی‌های، سال 19۶۰.
9- در جوار این پژوهشگران که برخی از آنان متولد خاورزمی هستند بعضی از خاورشناسان غربی نیز یا به میدان گذاشته‌ند تا فتوای خود را در ارتباط با این مسائل بیان بکنند، از جمله S. Wikander، صاحب یک خلاصه در صفحه‌ای در کتاب عناصر 1- س. ویکاندر، شرقی در دیانت یونان باستان، پاریس، سال 19۶۰، ص ۱۵۷-۱۵۸.
10- J. Duchesne-Guillemin، ج. دوشن گیلون، صاحب کتاب پاسخ غرب به زردشت، 19۵۸، و صاحب مقاله‌ای در مجموعه شرق و غرب، شماره ۱۳، 19۵۸.
سال ۱۹۶۲، ص ۲۰۶۔ و همچنین صاحب مقاله دیگری در مجله فلسفه، تورینو، شماره ۱۳، سال ۱۹۶۲، ص ۵۴۹ و مؤلف کتاب دیانیت ایران باستان، پاریس ۱۹۶۲؛ و صاحب مقاله‌ای در مجله تاريخ مذاهب، شماره ۲۳، سال ۱۹۶۲، ص ۲۶۴-۲۶۷.

مارتین لیچفیلد وست شکوه و گلاسه از این بابت دارد که با وجود اینکه از قرن گذشته تاکنون صدها کتاب و مقاله از نامه بزرگ هیگران در زمینه متأثری شدن فلسفه یونانی از شرق، به نگارش در آمده است؛ معما که باز هم می‌پیشین که مؤلفین کتاب‌هایی دست بالا و مرجع در فلسفه و در تدوین سنتی تاریخ فلسفه به فنوازی یک و تنها یا به مقاله‌های دو صفحه‌ای یک و یکاندر، که در بالا به آنان اشاره شد، اکتفا می‌کردند تا مطلب بحث را رهیبد دانسته و به یکی کتاب بگذارند.

کرک-راون، به پیشینه است که به تأثیرات معماری که کرک-راون در کتاب جهان‌نامه صفحه‌ای که کرک، در بهار هرکلتیوس، حتی یک کلمه در باب اینکه یک یونانی بودن نظر ناز هرکلتیوس را مورد تردید قرار داد، دیده Macrowich نمی شود. همچنین است که در مقاله هفتاد و پنج صفحه مکرو ویج در مجموعه باویلی ویدوا، و در سال هرود صفحه‌ای از کتاب تاریخ فلسفه یونانی تألیف گروتی تا به اینکه کتابی که برای خرید که می‌گوید هم این مطلب را در ارتباط با شرق که کتاب گروتی، زیرا شاهدی عقیده درست نیست تا بتوان به وابستگی هرکلتیوس با حکمت شرقی اعتراف کرد، بلکه به یک مسائل حدس است و تخمین محض، گروتی در این میان به مسندی که علاقویانده به این مسائل هستند توصیه می‌کند مقاله دو صفحه‌ای ویکاندر را بخوانند.

مارتین لیچفیلد وست می‌نویسد که آیا عجب نمی‌نماید که افرادی به اصطلاب وارسته‌تن محققات باشند ولی نخواهند توجهی به محبت غیر یونانی داشته باشند. چنین محققاتی عادت کردانده‌نگیها بامونی سرودار راشته باشند که برای فهمشان ویزان و مقدمات فرهنگی آنها را با رنه فراوان در زمان تحصیل فراگرفته‌اند. آنان خود را در زمینه‌ای خارج از یونان باستان درصلاحیت
تأثیرات شرقی

نمی‌دانند، به ویژه اگر این زمینه‌ها از جمله زمینه‌های باشد که در آنها برخی از دانشمندان به قول آنان - ابلهانه وارد شده‌اند. چنین محققانی ترس از آین‌دانه که می‌دارند به یک گذارنده که خاص دست‌های از ابلهانه به شمار می‌آید. برای آنان آسان‌ترین می‌نماید برای خود مرز و نشان‌هایی به‌پایا گیران و خود را قاعد بکنند. یکی از آنان با یک نتیجه معقول به آن می‌تواند به آن پردازند، تماماً این مرکز بهترین پناه‌گاه برای یک محقق است. آنان بر این گمان هستند که بهتر است انسان‌هایی باور نکنند که ممکن است روزی درست از آب در آید. روزی که چیزهایی باور نکند که ممکن است روزی خط بطلان برات‌ها کشیده شود؟

در صفحات اولیه، که مرجعیت تزریل در فلسفه، برای مردود، دانستن مباحث مربوط به دنیای کردن، ریشه‌های فلسفه‌ی باور نکند. گروهی که اکثراً یا تشكیل می‌دهند از اصل "خواهی نشو، سوا هرچند جمعیت شو" تبعیت می‌کنند که گروه عاقل و دانان معتقد و مقیض به تدریس استی در مبانی فکری ناب و قربانی بی همتای یونانی و غربی است. گروه دیگر، یکی از گروه اول ابله و نادان به شمار می‌آید، گروهی که خواهان تجربه‌بندی نظر در تاریخ فلسفه می‌باشد. نکته‌ی این است که گره‌های خود تزریل علتی منجر تأثیرات شرقی در فلسفه‌ی یونانی بود و لی و برازگر کتاب چندین جلدی تزریل در تاریخ فلسفه به نام و نسل‌های W. Nestle، به وجود چنین تأثیراتی علتی اعتراف می‌کند.

J. Bidez

یکی دیگر از دانشمندانی که با وجود فتوای‌ها یک دری‌ی مراجع به اصطلاح بلد باشد ایسلامه‌ی گیری محصول تأثیرات شرقی در فلاسفه‌ی یونانی یا در به‌همه‌ی خاص ابلهان می‌گذرد، یکی از به‌های زمین، یک خود را مشمول گروه ابلهان می‌کند؛ اگر به معنی افلاطون و خاور زمین، یک خود را مشمول گروه ابلهان می‌کند.
سپیدهدم دلالت بر سپیدهدم فلسه می‌کند. بیشه به شوها و دیدگاه‌های تازه‌ای دست یافته است که پرتوهای ناب‌نالتی بر موضوع مورد بحث ما بر می‌افتد. او گزارش می‌دهد که حفاری‌های باستان‌شناسی موفق به بیرون کشیدن کتابخانه‌ای نسبتاً بزرگ از زیر مواد مذاب کوی اشکاف‌ئی و زوویو در شهر کوچک هرکولومن Vesuvio یک هرکول نمونه شده است. این کتابخانه به شخصی به نام پیزو Piso که حاکم وقت Herculanum در شهر هرکولنوم بود، تعلق داشت است. در میان استند تیره شده موجود در این کتابخانه طوماری به دست آمده است که درباره‌ی تاریخ اکادمی افلاطون و لحظات آخر زندگی وی گزارش می‌دهد. صاحب این گزارش شخصی است که شاگرد و استاده Philippe d’Oponte منشی افلاطون بوده و نام یی فیلیپوس آپونئی است و این طبقه محاوره قوانین و مدرن محاوره ایونیس نیز بوده است.

بر طبق گزارشی که از فیلیپوس آپونئی در این طومار درست هست افلاطون در حال احترام شخصی را به تند خود می‌پذیرد که ملقب به کلادانا است. این شخص ظاهرهایی نموده که مبانی کلادانا در بویان آن زمان بوده است. او برای نسلی خاطر افلاطون در شرق مرگ، بر سر بالین وی نشسته بود. محتوای این گزارش در پرتوی Pausanias موتون دیگر از دوره‌ی باستان تایید می‌شود: پاوزانیاس ۱۱ (کتاب ۳، فصل ۳۲، قسمت ۴) نیز از تأثیرات کلادانا و مجوسی در تعالیم افلاطون گزارش می‌دهد. در زند سنکا ۱۲ (رساله‌ی ششم) و همچنین در بیک زندگینامه قدیمی مربوط به افلاطون آمده است که تعادلی مجوسی در کتاب افلاطون که در حال مرگ بود، حضور داشته‌اند. از اینکه افلاطون دقتا در سال‌های روزولت که دردبانگر در روزی که ضمانت جشن ابولون، بی‌توجه بودن خدائان بیولون، اینگونه می‌شد - و داده می‌کرد - و از اینکه او یک بار ۹ سال بی‌توجه ۸۱ سال - می‌دانست شماره‌ای کامل ۱۶ در قید حیات بوده است، مجوسهای حاضر در فوت افلاطون ساخت در شکفت و شدند و افلاطون را انسانی والان از انسانهای دیگر پنداشتند، از اینکه روی مراحل مذهبی خود را براى او به چیز آوردن. Diogenes Laertios ۱۲ (کتاب ۳، فصل ۲۵) می‌خوانیم که در روز مرگ افلاطون، یک پیکره‌ترابه به نام
تأثیرات شرقی

نیم به‌ویژه از پیکر افلاتون متوافر، را ریخته‌گری کرد و در زیر آن، این عبارت را منصور نمود: «مهد آبی ایرانی، فرزند اورونتوپاتس۱۵ ایرانی این پیکر افلاتون را وقف رتب نوعی کرد و سیلانیون آن را ریخته‌گری کرد.» مسئولی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا این مهد آبی ایرانی همان کسی است که در طومار تاریخی هرکولونوم و در گزارش سنگا به عنوان «کلادانی» از وی نام برده می‌شود؟۱۶ جواب هرچه باشد، موضوع حضور بیگانگان در میان اطراف‌های افلاتون بیش از پیش مصداق می‌باشد.

بازهم در طومار هرکولونوم آمده است که ارسطو مراحل اولیه تکامل فلسفی اش تحت تأثیر افلاتون، به تعالیم ایرانی و کلادانی سخت علاقه‌مند بود.۱۸ طومار مزبور همچنین این گزارش می‌دهد که ایپیکوریها آکادمی افلاتون را به پذیرفتند. تعالیم بیگانه برهمکنش نجوم‌ها، امری که مخابره با روحیهٔ یونانیان است، متهم کرده بودند. این گزارش با این امر مطابقت دارد که یکی از ایپیکوریها به نام کولوتز، Colotès، برده از روزی بیک هیونیس افسانه‌ای موسم به‌ین۱۹ در محاوره جمهوری افلاتون برمی‌دارد و آن را اسم مستعاری برای به پشت برد در اوردن تعالیم ایرانی می‌داند. ۲۰ اینکه ما می‌دانیم که کولوتز مزبور، شاگرد ایپیکوریوس بود و اما درنهایت این، به تاریخ می‌سپارد که در میان شاگردان دیگر ایپیکوریوس نیز متداول بوده است، یعنی اعتقاد بر اینکه آکادمی افلاتون به پذیرفتی تعامل بیگانه شرقی می‌شده است.

بیده در پرتو این پابره‌ها و در پرتو داده‌های دیگر در ارتباط با دموکریتوس۲۱ و اویدوکسوس کنیدی۲۲ خواهان تجدیدنظر در موضوع مربوط به تأثیرات شرق در فلسفه یونانی می‌شود و به نگارش کتاب ۱۹۰ صفحه‌ای خود با ۵۱ صفحه تعلیقات و حوادثی می‌پردازد که رئوس مطالب آن از قرار ذیل است:

فصل ۱: شواهد و دیدگاه‌های نازه
فصل ۲: سبیده‌مکتب فیثاغوراس در ارتباط با خاور زمین
فصل ۳: مسافرت‌های افلاتون به شرق
فصل ۴: اویدوکسوس کنیدی

۳۵۳
فصل 5: سخنان اریستوفانس در محاوره مهمانی
فصل 6: حکایت ار
فصل 7: حکایت امیدوتیم در نرد هواکلیدس پونتوسی (از Empédotimes (Pontos
فصل 8: موكب خداان در محاوره فایدروس
فصل 9: حکایت محاوره سیاست
فصل 10: محاوره تیمایوس
فصل 11: فیلیپس اپوتوتی و محاوره اپتونیس
فصل 12: ثبوت در محاوره قوانین و در محاوره اپتونیس
فصل 13: کیپیلاس اول
فصل 14: افلاطون و کتاب به غلط منسوب به هیپوکراتس (ابقراط) درباره هنگام ها 22ای هفت‌ها
فصل 15: افلاطون و دموکراتس
خاتمه

تغییرات

1- رنگ افلاک در افسانه
2- اتلانتیس

آکادمی افلاطون

برطبق بررسی‌هایی که بی‌بی‌هی‌ی انجام داده است، آکادمی افلاطون مجموعی از طالبان فلسفه مورد است که بی‌بی‌هی‌ی افلاطون را گوش به دهد بلکه مجموعی از دوستان بوده که مسائل فلسفی را با کمک استاد و شاگرد با تشریک مساعی و موضع و مورد بحث و تبادل نظر قرار می‌دهد. اکدامی افلاطون معبدی بوده که در آن استاد و شاگرد به همکاری با

356
یکدیگری برد اختدودوًدوستیً، رامی ستوند. یکی از شایگان افلاطون بعده‌همعبدی را برای پرستش دوستی بپرا کرد. در اطراف افلاطون، در آکادمی، شخصیت‌هایی به چشم می‌خورد که وابستگی فکری آنان به خارج زمین به وزه به جهانی‌های پزشکی و نجومی و مذهبی ایرانی برطبق گزارش‌های قدیمی و تحقيقات نواون جدید کاملاً محرز گشتند است.

یکی از این شخصیت‌ها فیلیپوس، اپوپونی است که باتب تحقيقات ویلامویتس ویلندگوی، تعالیم ایرانی و شرق در آکادمی بوده است. یکی دیگر از مهره‌های اکانتان‌پذیر در میان اطاقی‌ان افلاطون اویدوسوس کیتیپی ۷۶ مهی دربار بلندگوی تعالیم زردنش در آکادمی بود.

تحقيقات ورنر یگر ۷۷ سومین شخصیت از اطاقی‌ان افلاطون زندی‌گیمان‌پوس وی هرمودوورس سیراکوزی ۷۸ است که از سفرهای افلاطون و آشنایی وی با تعالیم مغان گزارش می‌دهد. مدت زمانی بود که اعتقاد داشتندن برن بوید به یکی از عقاید شرقی از راه سروده‌ای اویونتوسی به آکادمی افلاطون به وزه به افکسیه‌ای افسانهای و استودورهای در افلاطون راه بانه‌بود. این اعتقاد توسط بر و همه‌بود با این صورت تصحیح شد: عقاید موردبحث اویونتوسی نیست بلکه فیتنگورسی است.

می‌توسد هرچه بیشتر عقاید و تعالیم منسوب به اویونتوس پالایش داده شود بهمان اندازه نیز ما به شناسایی فیتنگورسی اصلی تبدیل و به تأثیرات شرقی در فیتنگورسی آگادرمنی شویم. آکادمی افلاطون در ارتباط مستقیم با مکتب فیتنگورسی موزیون در شهر کرونون بوده است، عیب با مکتبی که به مانند عفون آکادمی از راه سه مکتب ساموسی و میلوسی و کنیدی از جهانی‌های خاورزمین به هرها می‌گرفت. مکتب کرونون که عمدتاً یک مکتب پزشکی بود از راه رابط‌های به شماری با جریانات پیشین علمی و نجومی و مذهبی شرق در تمام بود. یکی از این رابط‌ها اکسیمینتروس است که ارتباط ری با تعالیم شرقی از طریق فرکیس به اثبات رسیده است. ۷۹ این مکتب ترجمه می‌داد به یکی از جریان‌های کرونون جای خوش بوده، ریاضت بدنی، بدن را تحت نواحی تعادل و اثر آرامبخش موسیقی و آهنگ در آوردن، استفاده
دموکرس (با دموسنس، برتقی تلفظ فرانسوی) که فارغ
التحصیل مکتب کنیدی در رشته پزشکی بود، مدفنی در کروتون طبیعت کرده بود و
بعد آن به نزد حاکم مطلق شهر ساموس به نام بولیکرات رفته بود. بعد از اینکه
شهر به تصرف ایرانیان در آمد دموکرس به دربار ایرانی در شوش انقلال داده شد و در
آنجا با استفاده کردن از روش‌های پزشکی مکتب کروتون، داروی‌شناس را شفا
بخشید. ظاهراً از طریق اسرای جنگی که در میان آنان پزشک و دانشمند و علاقه‌مند
به مسائل فکری حاکم بر آن زمان دیده می‌شد، چه در ایران و چه در بیوستان بحث های
جدید ناشی از برخورداری اندیشه‌ها به قبیله پیوست. در پرونده در داده‌های که گزارش
آریستوکلسوس ۱۰۰ میلیون‌ها اثر با آشنایی فیثاغورگوس با تعالیم زردنشی و
میباید و کلنازی بیشتر است. پر اهمیت جلوه می‌کند. جدول امروز متشاده که
آریستوکلسوس از مکتب مزدایی به دست می‌دهد شاهایتی زیادی با جدول
تناقضات فیثاغورسیان دارد. در پرونده داده‌های که ما به روح حاکم در مکتب
آگاتیرمی شویم که پرچم مبارزه به دانست مسئولیت را بنا به مگاری
مگاری Etrebe و از اثری Mégare پیدا کرد. و یک یکتاپستی عقلانی‌های جانشین معتقدات پیشین
پر اهمیت جلوه می‌کند. جدول امروز متشاده که گزارنده از
آنتیستن‌س پرچم‌داران این جنبه بیشتر می‌روند. آنتیستن‌س
پرچم‌داران مخالفت با اخلاک و عقاید بیوستان بود کتابی در مه‌آور
نوشت و یک نظام اخلاک تازه برا کرده بود که آن را به صراحی تحت لوا احکامت
زارتشتی اعلام کرده بود. قطعات بازمانده از فیثاغورسیان فیثاغورسی نشانگر این
است که چگونه تعالیم ایرانی منعکس در دو کتاب از مکتب کوندی: کتاب برى
περὶ ἀριθμῶν و کتاب برى دیالگو
περὶ ἀριθμῶν، در نحلة نویای فیثاغورسیها رخته کرده بود. اینک برقی تحصیلاتی که انجام یافته
است گزارش آریستوکلسوس که در بالا ذکر شد، گزارشی است که او آن را از
معلم خود کسنوکاسوس، زنی از شاگردان فیثاغورس، دریافت کرده بود. به نظر
فیثاغورس آمده است که نسبت بهار به پاییز نسبت ربع ۴/۳ است، و نسبت بهار به

۳۵۶
زمستان نسبت خمس‌ماد است و نسبت بهار به تابستان نسبت شمس‌ماد است. همین عقیده را از مرگ‌زایی از فیاغورس و در خی دیگر آن را به کلادیان می‌دانست. 

فرانز بل فرانز بول اثرات تعالیم اوستاتی را در نزد اودیکوسئوس کنید. 

که بلندگوی تعالیم ایرانی در آکادمی افلاطون بود، بازیافت و است. یکی دیگر از این رابطه‌ها که آکادمی افلاطون را در برتو جهانی‌نیا به شرقی قرار می‌دهد. امیدوکلس است که صاحب تعالیم رابطه به عناصر چهارگانه و دو نوری دوستی و دشمنی ۴۸۱ و ۷۴۲ هـ، یعنی تعمیم دادن دور نیروی من続け حاکم بر اخلاق‌ها. زردنشینی بر زمینه تکوین فیزیکی عالم است.

امیدوکلس کتابی تحت عنوان سرگذشت کوروش (کسرکودیابازیس) ۴۴۲ و ۴۴۲ نوشته بود که بر طبق گزارش ارسطو، خوارزه به تاریخ سوزاندن اکروبولیس بنانیه به دست ایرانیان آن را سوزاند. در متن دوره قدیمی اعتقاد بر این بود که امیدوکلس شاگرد معان است که ضروری در فن سختوری و طبیعت مهارت داشته است. این سفید و روانی در نزدیک ایرانیان بر پاکی و نور، یعنی بر اصل نیکی و دوستی، و رنگ تیره و سیاه بر ناباکی و تاریکی، یعنی بر اصل بید و دشمنی، دلالت می‌کرد است. اینک فیاغورسیا اولیه، بنابر تحقیقات فرانسیس کسومرون، خروز سفید را به خروز مادی (میزیکوس اوریس) یا خروز پارس (پرسکوس اوریس) پیرسیکوس‌وردیس (بررسیکوس اوریس) می‌دانستند. اصل فیزیکی به کردن تحقیقات نشان داده است که خروز سفید در نزد مزداپرستان آسیای صغير موجودی مقدس به‌شمار می‌رفته است. این داده‌ها نشان می‌دهد نفاذ تعالیم مزدا در محله‌های فیاغورسی بلکه به شیوه آداب و رسوم شرقی در این ناحه دلالت می‌کند. بنابر تحقیقات دیگر، اودیکوسئوس کنیدی شاگردانی داشت آسیایی که آن‌ها با خود به مکتب آکادمی افلاطون آورد. ارسطو از سوی دیگر، در یک قطعه‌ای از نوشته‌های کمیشی‌سانش، که آن را روز ویراش و منتشر کرده امر است، افلاطون را «میسنس» یک دیانت تازه بر بیانی نیکی می‌شناسد که رسالت
نیت‌جهت گیری

در تحقیقات منعکس در دو کتاب سپیده دم فلسفه و خاور زمین تأثیر مارتنی لیچفیلد، دوست و سپیده دم فلسفه و خاور زمین تأثیر ز. بی‌بی‌دی به عنوان ایشان جهت کشف تأثیرات شرقی در فلسفهٔ مصری به می‌خوریم که می‌تواند مکمل منابعی باشد که ما در کتاب «تأثیر فرهنگ و جهان‌نیایی ایرانی بر افلاطون»
تأثیرات شرقي...

معرّفی کرده بودیم. هرکدام از این منابع می‌تواند راهنمای معرّفی منابع دیگری باشد که گرداوری کل آنها می‌تواند به تأثیر یک کتاب تحت عنوان کتابشناسی تأثیرات شرقي در فلسفه یونانی منجر گردد.

در برتو یک چنین کتابشناسی می‌توان آرزوهای کرده با اینکه دانشمندان نامی همچونی تزرّر یزیدر کالپلاستون (تاریخ فلسفه، ترجمه سیدجمال الدین مجتبیو، جلد اول، قسمت اول، صفحه ۲۷ و بالا) منکر تأثیرات شرقي در فلسفة یونانی استند، دانشمندان ایرانی بیان و از فلسفه اغلب مغضوبانه فلسفه سرپچی بکنند و بر موارد تأثیرات شرقي در فلسفه یونانی انتقاد نمایند. در رفتگی زمینه‌ای فراموش کرده که از آن تاریخ فلسفه کامل، با در نظر گرفتن تأثیرات شرقي بر فلسفه یونانی و تأثیرات فلسفه دوره اسلامی بر فلسفه قرون وسطی، حاصل آید.

(ان شاء الله).

**پی نوشته و مآخذ:**

1. از انتشارات انجمن فلسفه ایران، سال ۱۳۵۶.
2. در مجله فلسفه، شماره ۴، سال ۱۳۶۱، صفحه ۷۷ تا ۹۳.
3. دولا به‌خیالی این، فلسفه و سیاست در فلسفه، دوم، نسخه نهم، تهران، ۱۳۳۳.
4. مقاله‌ای منتشر شده با نام "مقدمه به تحلیل فلسفه و سیاست در ایران" در مجله فلسفه، دوم، نسخه نهم، تهران، ۱۳۳۳.


7. مهدی میرجلی، "آیا ارمنیان با فلسفه یونانی هم‌بسته بودند؟" در مجله "فلسفه و انقلاب"، تهران، ۱۳۶۵، صفحه ۴۳ تا ۹۳.


۳۵۹
13. راجع به علم الأرض، ر. ك. محاربة قوات، 759D.
14. دیوکسی لاریتاوس حدود 275 میلادی کتاب تحت عنوان تاريخ فلاسفة يونانی، درجه جلد به نگارش در آورده است.
15. اورونوپاوس، اسامی است ایرانی که آن نخستین آثاری به اقتصاد زبان يونانی خود داده است. بیشتر، در نامنی ایرانی احتمالی می‌تواند که ریشه این کلمه اورونوپیا به‌استاد به معنی به دست آمده و اروندا به معنی قوه به پیلولان همان واژه‌ایست که به فارسی نویسیون ساند (کو اولند) شده است.
16. متنی يونانی عبارت است از:

Μεθραδάτης δ' περος ἀνδράντη Πλάτωνος ἀνέθετο εἰς τὴν Ἀκαδημίαν καὶ ἐπεργαφε.

Μεθραδάτης 'Οροντοβατον Πέρσης Μοδαίς εἰκόνα ἀνεθήκη Πλάτωνος ὑπὶ Σιλανίων ἐποίησε.

مهدیاد ایرانی پیکره افلاطون را در آکادمی برجا کرد و در زمان آن منشور کرد.

مهدیاد ایرانی پیکره افلاطون را وقت ریزی ریزی نوع کره که سیاسی مانند آن را ریخته گذشت کرده است. راجع به مرادیو دوبلن ووئیا، در به‌کار آماده‌می‌باشد، با ایرانی، و که: کتاب تأثیر فرهنگ و جهان‌نیان ایران بر افلاطون ص 17، زیرنویس 44.

18. ر. ک. به:

E. Bignone, Conferenze all'Aristotele Perduto, in Mélanges Boisacq, pp. 87 ff.
E. Bignone, L'Aristotele Perduto e la formazione filosofica di Epicuro, T.II, pp. 77, 84 ff.

19. اوروس (را) فرزند آرک، پادشاه اپیونس 7 از فصل 6 صفحه 148) با استاد بر

تحقيقات گروهی (میلسیا یونانی، صفحه 1345) این اسم را یا از ترکیب آن در کتاب همه معهوره Er، fils d'Aram (فرنک آرام) می‌داند که در میون کنده می‌باشد. دست‌آوردهای افلاطون در ارتباط با یک جمهوری از زناشویان زبانی با حکایت و آزاد در میون کنده را آورده و از نظر مانند می‌باشد که ما بی‌خیال دیگر می‌دانیم. محیط‌های دست‌آوردهای Er، fils d'Aram به دقت بررسی کرده است و مشا شرمندی زبان ایرانی این دلالات فراوان آمیزه می‌کند. ر. ک. به: تأثیر فرهنگ و جهان‌نیان ایران بر افلاطون، صفحه 16، 17، 20، 23، 24، 25، 26، 28، 29، 30.

20. ر. ک. به: نهانجا، زیرنویس 1 مربوط به صفحه 34 بازم رک به: پیدا، مبانی جنگل، جلد اول ص 111.

21. راجع به دمکریتوس در ارتباط با ایران، ر. ک. به: تأثیر فرهنگ و جهان‌نیان ایرانی افلاطون، ص 19 و 23.

22. دمکریتوس (با افلاطون) کنیستی (با کنیدی) در حدود 390 نا 34 ق. م. می‌زیسته است. ابیکی از راه طبیعات و سایر انسان‌شناسی شبه یونانی به تدریج تحقیقات بیشمار مجرب شده است که به‌وژه تعالیم هی‌اریو ایرانی در آکادمی افلاطون به‌وده است. ر. ک. به:

D. P. Sanjana, Views of Classical Writers regarding Zoroaster and his doctrines, Translated form Fr. Windischmann's Zoroastrische Studien. 1932, p. 50.
ისტორიას ბრძოლები გამოიყენება არის დროში, რომ არის მეცნიერი ისტორია.

1. რეიტზეინ, G. Reitzenstein, Der Ursprung der Magier, Roma 1930, p. 31.
2. ვო-შრი, V. O. Hilfbrunner, Kleines Lexicon der Antike, 1961, s.v.
3. ვალამოვეზი, Wilamowitz, ომების მართლითად მოცემული სია ვალამოვეზი, შეგრუება მართლითად სისტემატიკურად და რდა ჩაბერება.
4. ხანის ილიომი, Ivory, ომების მართლითად მოცემული სია ხანის ილიომი, შეგრუება მართლითად სისტემატიკურად და რდა ჩაბერება.
5. ხანის ილიომი, Ivory, ომების მართლითად მოცემული სია ხანის ილიომი, შეგრუება მართლითად სისტემატიკურად და რდა ჩაბერება.

ورنیگر که آپرالگوین بیان شناسان در زمینه فرهنگ شناسی بیان نشان داده می‌باشد با قرار نمایش بیان شناسان بکی از بزرگترین مراجع بیان شناسی است. اینجا وجود انگیزه به مانند اکثریت بیان شناسان می‌خواهد و فریب‌های بی‌عنوانی بیان شناسان که باکیان نمایند قابل مسایل کردنی نگذاری آکادمی افلاطون نسبت به تعالیم ایرانی باکی نوع خصوصی که بوده، همانجا باکی 132.

Syraukus از Hermodoro.

28. 29. ر. گ. به آره اکیژیمندرس ترپو اندیشه‌های مرتبط در مجله فلسفه، نشریه اختصاصی گروه آموزشی فلسفه، شماره 6، 1361، ص 77–83.

فلسفه، کریمیانی، ص 22، رک. به: "افلاطون در تاریخ بیان شناسی". 

مریخی از اعتقاد و مفاهیم فیتاگورسیان را با آراء افلاطون تقابل داده‌ها بود.